



جمع‌بندی آیات شریفه:

۱. مشکل اصلی آن است که از ۳ آیه که حکم شهادت دو عادل را در وصیت، طلاق و قرض مطرح کرده است، مشکل می‌توان قاعده کلی را اصطیاد کرد چرا که:

اولاً: در دو آیه، علاوه بر عدالت، قید «منکم» هم مطرح است و چنانکه گفتیم این قید، ذو وجوه است. ثانیاً: ملازمه‌ای بین وجوب اداء شهادت و حجیت تعبدی شهادت وجود ندارد، بلکه چه بسا چون شهادت عدلین نوعاً باعث اطمینان می‌شود، از باب قید غالبی مطرح شده باشد. ثالثاً: برای کشف قاعده اصطیادی، محتاج تعداد بیشتری از موارد هستیم.

۲. توجه شود که برخی از بزرگان^۱ خواسته‌اند علاوه بر صدر آیات به ذیل آنها هم استدلال کنند. ذیل این آیات دال بر «تحریم کتمان شهادت» است که طبعاً بلاملازمه بر وجوب اداء شهادت و حجیت شهادت عدلین دلالت دارد.

«و کذلک الآیات التی تدلّ علی وجوب تحمّل الشهادة و وجوب أدائها و حرمة کتمانها، کقوله تعالی و اَقِمْوا الشَّهَادَةَ لِلّهِ و قوله تعالی و لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا و قوله تعالی و مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ ظاهرة بالدلالة الالتزامیة فی وجوب قبولها، و إلاّ یكون وجوب تحملها و وجوب أدائها و حرمة کتمانها لغوا و بلا فائدة.»^۲

ما می‌گوییم:

۱. اولاً: آیات دلالت بر تحمل شهادت ندارند و مراد ایشان از تحمل شهادت «حفظ و به یاد داشتن» است.

۲. ثانیاً: آنچه در ذیل استدلال به صدر آیات مطرح کردیم در ذیل آن هم مطرح است.

◀ (نه) روایت عبدالله بن سلیمان:

«و عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْجُبْنِ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى يَجِيئَكَ شَاهِدَانِ يَشْهَدَانِ أَنَّ فِيهِ مَيْتَةً.»^۳

ما می‌گوییم:

۱. موضوع روایت شهادت عدلین درباره «میتنه داخل پنیر» است ولی عرفاً می‌توان از آن الغاء خصوصیت کرد.

۲. برخی از بزرگان درباره سند این روایت نوشته‌اند:

^۱ ن ک: القواعد الفقهیة (بجنوردی)، ج ۳، ص ۲۰

^۲ همان

^۳ وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۱۸، ح ۲



«وَأحمد بن محمد الكوفي - الذي يروى عنه الكليني - لم نر دليلاً على وثاقته ، كما لم نر أيضاً توثيقاً لأبان بن عبد الرحمن.

أما عبد الله بن سليمان فهو مشترك ، وقد يقال بانصرافه إلى الصيرفي ؛ لأنه صاحب كتاب ، وبانصراف من روى عنه ابن أبي عمير وصفوان بن يحيى أيضاً إلى الصيرفي ؛ لنفس النكته ، فإن صح ذلك ثبتت وثاقته.

وعلى أي حال فيكفي في سقوط سند الحديث ضعف بعض من في السند.»^۱

۳. اما به نظر می‌رسد این سخن قابل مناقشه است چرا که احمد بن محمد کوفی عاصمی را نجاشی توثیق کرده است^۲ و محمد بن احمد الفهدی معروف به حمدان کوفی هم اگرچه مورد اختلاف است و نجاشی او را مضطرب دانسته است^۳ ولی کشی او را «ثقه فقيه خير» دانسته است.^۴ و اما عبدالله بن سليمان چنانکه مستشکل خود اشاره دارد امامی و ثقه است و اما ابان بن عبدالرحمن در نسخه وسائل و نسخه کافی (اسلامیه)، چنین ضبط شده است ولی کافی دارالحديث آن را «ابان» (بدون عبدالرحمن) ضبط کرده است که همان ابان بن عثمان احمر است. ولی از اصحاب اجماع است و اگرچه از تاووسیه دانسته شده است (ناووسیه قائل به امامت کسی بعد از امام صادق (ع) نبودند و در حضرت توقف کردند) و همچنین محمد بن ولید بجلی خراز از اجلاء شیعه است^۵

◀ ده) روایت ابی بصیر:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ شُعَيْبِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُطَلَّقةِ يُطَلِّقُهَا زَوْجَهَا، فَلَا يُعْلَمُ إِلَّا بَعْدَ سَنَةٍ؟

فَقَالَ: «إِنْ جَاءَ شَاهِدًا عَدْلٌ فَلَا تَعُدُّ، وَإِلَّا فَلْتَعُدَّ مِنْ يَوْمٍ يَبْلُغُهَا»^۶

ما می‌گوییم:

۱. روایت با همین ترکیب از حسن بن زیاد از امام صادق نقل شده است:

۱. فقه اهل بیت، ج ۵۲، ص ۱۴

۲. رجال نجاشی، ص ۹۴

۳. همان، ص ۳۴۱

۴. رجال کشی، ج ۱، ص ۵۳۰

۵. همان، ص ۵۶۳

۶. الکافی (ط - دارالحديث)، ج ۱۱، ص ۶۰۷، ح ۱۰۸۵۸



«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ (الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ) قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُطَّلَقَةِ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا وَلَا تَعْلَمُ إِلَّا بَعْدَ سَنَةٍ وَالْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَلَا تَعْلَمُ بِمَوْتِهِ إِلَّا بَعْدَ سَنَةٍ قَالَ إِنْ جَاءَ شَاهِدَانِ عَدْلَانِ فَلَا تَعْتَدَانِ وَإِلَّا تَعْتَدَانِ»^۱

۲. نکته مهم درباره این روایت آن است که همین مضمون از امام رضا (ع) هم نقل شده است و در آن تعبیر «بینه» (به جای شاهدان عدل) به کار رفته است.

«وَفِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَنِ الْمُطَّلَقَةِ إِنْ قَامَتِ الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ طَلَّقَهَا مِنْذُ كَذَا وَكَذَا وَكَانَتْ عِدَّتُهَا قَدْ انْقَضَتْ فَقَدْ بَانَتْ وَالْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا تَعْتَدُ حِينَ يَبْلُغُهَا الْخَبَرُ لِأَنَّهَا تُرِيدُ أَنْ تُحْدِثَ لَهُ»^۲

ما می‌گوییم:

روایت با الغاء خصوصیت می‌تواند دال بر قاعده کلی باشد.

◀ یازده) روایت مسعده بن صدقه

«عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ، فَتَدْعُهُ مِنْ قِبَلِ نَفْسِكَ، وَذَلِكَ مِثْلُ الثَّوْبِ يَكُونُ قَدْ اشْتَرَيْتَهُ وَهُوَ سَرِقَةٌ، أَوْ الْمَمْلُوكِ عِنْدَكَ وَلَعَلَّهُ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ، أَوْ خُدْعَ فَبِيعَ، أَوْ قَهْرًا، أَوْ امْرَأَةً تَحْتَكَ وَهِيَ أُخْتُكَ، أَوْ رَضِيعَتَكَ، وَالأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ، أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»»^۳

ما می‌گوییم:

۱. در استدلال به این روایت، سابقاً سخن گفتیم و سند آن را تصحیح کردیم

۲. مرحوم بجنوردی درباره استدلال به این روایت چنین می‌نویسد:

«و بعد ما عرفت من أنَّ المتبادر من لفظة «البينة» في الروايات هو شهادة شاهدين، فدلالة هذه الرواية على عموم حجيتها في كلِّ موضوع و عدم اختصاصها بباب القضاء واضحة، إذ الجمع المعروف باللام يفيد العموم، مضافا إلى تأكيد كلمة «الأشياء» بكلمة «كلها». فمعنى الرواية أنَّ جميع الأشياء، أي الموضوعات الخارجية على ذلك، أي الحلية إلى أن تعرف بالعلم الوجداني

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۲۳۱، ح ۹

۲. همان، ص ۲۳۲، ح ۱۴

۳. الکافی (ط - دارالحديث)، ج ۱۰، ص ۵۴۲، ح ۹۳۹۹



حرمتها أو بالبينّة، فجعل عليه السّلام قيام البينّة بمنزلة العلم في حصول غاية الحكم بالحليّة في جميع الأشياء، سواء أ كان في باب القضاء أو غيرها.^١

^١ . القواعد لفقيهه، ج ٣، ص ١٢